

دکتر عزیز حجاجی کهجوق

سیرت‌نامه‌ی ارزوئی‌ها

www.ketab.ir

یا: شمه‌ای از شرارت شیطان



انتشارات
آفتاب

سرشناسه : حجاجی، عزیز، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور : سیر در سایه‌سار نور سیاه یا شمه‌ای از شرارت شیطان/ عزیز حجاجی کهجوق.

مشخصات نشر : تبریز: انتشارات یانار، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری : ۳۵۲ ص: ۱۴×۲۱ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۶۸-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۳۹ - ۳۵۲.

موضوع : شیطان در ادبیات / Devil in literature

شعر فارسی — مجموعه‌ها / Persian poetry -- Collections

داستان‌های کوتاه فارسی — مجموعه‌ها

Short stories, Persian -- Collections

رده بندی کنگره : PIR۳۵۵۵

رده بندی دیویی : ۸۶۱/۰۰۹۳۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۸۶۵۳۹۸۲



با همکاری انتشارات آیدین



انتشارات یانار

تبریز- خیابان شریعتی شمالی - نرسیده به سینما ۲۹ بهمن

تلفن: ۳۵۵۵۳۲۵۹ - تلفاکس: ۳۵۵۳۰۵۲۳ - ۰۴۱

Email: Aydin.publication@ Gmail.com

سیر در سایه‌سار نور سیاه یا شمه‌ای از شرارت شیطان

دکتر عزیز حجاجی کهجوق

* چاپ اول ۱۴۰۰ تبریز * شمارگان ۵۰۰ نسخه * قیمت ۹۰۰۰۰ تومان

* چاپ و صحافی ایران هنر * طرح روی جلد از پرویز بیانی

۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۶۸-۰

فهرست مطالب

بخش هیچ: دیباچه

۱۷	 دیباچه
۲۶	 یادداشت‌های دیباچه

بخش یکم: ابلیس و انبیاء و...

۴۳	 پاره ۱ - ابلیس و آدم و حوا
۴۳	 آب دهان ابلیس
۴۳	 ابلیس پس از مرگ آدم
۴۴	 ابلیس و انگور
۴۵	 ابلیس و دوستی با آدم
۴۶	 ابلیس و عبدالحرث
۴۷	 ابلیس و مار
۵۱	 انگورستان ابلیس
۵۱	 بزرگمنشی ابلیس
۵۳	 بول ابلیس
۵۳	 توجیه ابلیس
۵۴	 دست ابلیس بر شکم آدم
۵۵	 سیب ابلیس در گلوی آدم
۵۷	 فرزند ابلیس در سینه حوا
۵۸	 گشت و گذار ابلیس گرد نهاد آدم
۶۰	 مشاعره آدم و شیطان

۶۱	پاره ۲- ابلیس و قابیل
۶۱	ابلیس و قابیل (۱)
۶۱	ابلیس و قابیل (۲)
۶۲	ابلیس و قابیل (۳)
۶۲	پاره ۳- ابلیس و مهلائیل
۶۲	ابلیس و مهلائیل
۶۴	پاره ۴- ابلیس و ادریس
۶۴	ابلیس و ادریس
۶۵	پاره ۵- ابلیس و نوح (ع)
۶۵	ابلیس در کشتی (۱)
۶۵	ابلیس در کشتی (۲)
۶۶	ابلیس در کشتی (۳)
۶۶	ابلیس و انگور نوح
۶۸	حق نوح به گردن ابلیس
۶۹	پاره ۶- ابلیس و صالح
۶۹	ابلیس و صالح
۷۰	پاره ۷- ابلیس و ابراهیم
۷۰	ابلیس در منا
۷۱	ابلیس و ذبیح
۷۲	ابلیس و منجنیق
۷۳	پاره ۸- ابلیس و یوسف
۷۳	ابلیس و برادران یوسف
۷۴	خروش شیطان
۷۴	پاره ۹- ابلیس و موسی
۷۴	آموزه های ابلیس به موسی
۷۵	امید ابلیس
۷۵	توجیه ابلیس
۷۶	توصیه ابلیس به موسی (۱)
۷۶	توصیه ابلیس به موسی (۲)
۷۶	دأب ابلیس
۷۷	شفاعت موسی در حق ابلیس
۷۸	شیطان و گوساله زرین

۷۹.....	مرفع ابلیس.....
۷۹.....	ملاقات ابلیس با موسی در طور (۱).....
۸۲.....	ملاقات ابلیس با موسی در طور (۲).....
۸۲.....	ملاقات ابلیس با موسی در طور (۳).....
۸۳.....	وسوسه ابلیس.....
۸۴.....	پاره ۱۰ - ابلیس و ایوب.....
۸۵.....	امتحان دوم ایوب.....
۸۶.....	ابلیس و زن ایوب.....
۸۸.....	پاره ۱۱ - ابلیس و ذوالکفل.....
۸۹.....	پاره ۱۲ - ابلیس و داود.....
۹۰.....	پاره ۱۳ - ابلیس و سلیمان.....
۹۰.....	آب چشم ابلیس.....
۹۱.....	ابلیس در حبس سلیمان.....
۹۱.....	ابلیس و انگشتری سلیمان.....
۹۲.....	ابلیس و کتاب سلیمان.....
۹۳.....	سوال و جواب سلیمان و ابلیس.....
۹۳.....	شکایت به ابلیس از دست سلیمان.....
۹۴.....	پاره ۱۴ - ابلیس و جرجیس.....
۹۴.....	ابلیس و جرجیس.....
۹۴.....	پاره ۱۵ - ابلیس و زکریا.....
۹۴.....	ابلیس و زکریا.....
۹۵.....	پاره ۱۶ - ابلیس و یحیی.....
۹۵.....	آویزشهای ابلیس.....
۹۶.....	ابلیس و نصیحت به یحیی.....
۹۶.....	شفاعت یحیی در حق ابلیس.....
۹۷.....	یحیی و ابلیس.....
۹۸.....	پاره ۱۷ - ابلیس و عیسی.....
۹۸.....	ابلیس در عقبه بیت المقدس.....
۹۹.....	ابلیس در عقبه مصیبه.....
۹۹.....	ابلیس و امتحان عیسی (ع).....
۱۰۰.....	ابلیس و پنج حمار.....
۱۰۱.....	ابلیس و تلقین توحید به عیسی.....

۱۰۱.....	ابلیس و تنعم عیسی.....
۱۰۱.....	ابلیس و سوال عیسی از او (۱).....
۱۰۲.....	ابلیس و سوال عیسی از او (۲).....
۱۰۳.....	ابلیس هنگام ولادت عیسی.....
۱۰۴.....	عیسی و سجده ابلیس.....
۱۰۴.....	پاره ۱۸ - ابلیس و حضرت رسول (ص).....
۱۰۴.....	آزمندی ابلیس.....
۱۰۵.....	ابلیس در بعثت پیامبر (ص) (۱).....
۱۰۵.....	ابلیس در بعثت پیامبر (ص) (۲).....
۱۰۶.....	ابلیس در جلد گربه.....
۱۰۶.....	ابلیس در روز غدیر (۱).....
۱۰۷.....	ابلیس در روز غدیر (۲).....
۱۰۷.....	ابلیس در روز فتح مکه.....
۱۰۸.....	ابلیس در عقیقه.....
۱۰۸.....	ابلیس لاغر می شود.....
۱۰۹.....	ابلیس و آراستن معاصی برای امت.....
۱۰۹.....	ابلیس و آمنه.....
۱۱۰.....	ابلیس و آیه الکرسی.....
۱۱۱.....	ابلیس و آیه توبه.....
۱۱۱.....	ابلیس و اذان بلال.....
۱۱۲.....	ابلیس و اهل بیت.....
۱۱۲.....	ابلیس و بقعه سرخ.....
۱۱۳.....	ابلیس و دزدیدن غله.....
۱۱۴.....	ابلیس و دوستی علی (ع).....
۱۱۵.....	ابلیس و سراقه (۱).....
۱۱۶.....	ابلیس و سراقه (۲).....
۱۱۷.....	ابلیس و شیخ نجدی.....
۱۱۸.....	ابلیس و طلب میوه های بهشتی.....
۱۱۹.....	ابلیس و علی (ع).....
۱۲۰.....	ابلیس و غم مهجوری.....
۱۲۱.....	ابلیس و قصه غرانیق.....

۱۲۲	ابلیس هنگام فرود آمدن وحی
۱۲۲	ابلیس هنگام وفات رسول (ص)
۱۲۲	ابلیس هنگام ولادت حضرت رسول (ص)
۱۲۳	خاک بر سر ابلیس
۱۲۳	دختر ابلیس در معرض ذوالفقار
۱۲۴	ذخیره معاد ابلیس
۱۲۵	علی (ع) روی سینه ابلیس (۱)
۱۲۵	علی (ع) روی سینه ابلیس (۲)

بخش دوم: ابلیس و اولیاء

۱۲۹	آب میاه نور سیاه
۱۳۰	ابلیس و ابراهیم بن ادهم
۱۳۰	ابلیس و ابراهیم خواص (۱)
۱۳۱	ابلیس و ابراهیم خواص (۲)
۱۳۲	ابلیس و ابوالحارث
۱۳۲	ابلیس و ابوالحارث الاولاسی
۱۳۳	ابلیس و ابوالحسن نوری
۱۳۴	ابلیس و ابو الضحاک
۱۳۴	ابلیس و ابوسعید خزاز (۱)
۱۳۵	ابلیس و ابوسعید خزاز (۲)
۱۳۵	ابلیس و ابوسعید خزاز (۳)
۱۳۶	ابلیس و احمد حنبل
۱۳۶	ابلیس و احمد غزالی
۱۳۶	ابلیس و بایزید
۱۳۷	ابلیس و برصیصای عابد
۱۴۲	ابلیس و بلعام
۱۴۳	ابلیس و بوسعید
۱۴۴	ابلیس و پارسای بنی اسرائیل
۱۴۶	ابلیس و پسر آرد فروش
۱۴۶	ابلیس و ترس از دانا
۱۴۷	ابلیس و جنید (۱)
۱۴۷	ابلیس و جنید (۲)

١٤٨	ابلیس و جنید (٣)
١٤٨	ابلیس و جنید (٤)
١٤٩	ابلیس و جنید (٥)
١٤٩	ابلیس و حاتم اصم
١٥٠	ابلیس و حذیفه
١٥٠	ابلیس و حلاج (١)
١٥١	ابلیس و حلاج (٢)
١٥١	ابلیس و ذوالنون مصری
١٥٢	ابلیس و راهب
١٥٣	ابلیس و راهب بنی اسرائیل
١٥٤	ابلیس و زاهد بنی اسرائیل
١٥٥	ابلیس و زاهد شهر مرو
١٥٥	ابلیس و زیان حالش
١٥٧	ابلیس و زن صالحه
١٥٧	ابلیس و سالک
١٥٨	ابلیس و سهل بن عبدالله (١)
١٥٨	ابلیس و سهل بن عبدالله (٢)
١٥٩	ابلیس و شبلی (١)
١٥٩	ابلیس و شبلی (٢)
١٦٠	ابلیس و شبلی (٣)
١٦٠	ابلیس و شبلی (٤)
١٦٠	ابلیس و شبلی (٥)
١٦١	ابلیس و شیخ ابومدین
١٦١	ابلیس و شیخ عمر
١٦١	ابلیس و عابد بنی اسرائیل (١)
١٦٤	ابلیس و عابد بنی اسرائیل (٢)
١٦٥	ابلیس و عامر بن عبدالقیس
١٦٦	ابلیس و عبدالله بن حنظله
١٦٦	ابلیس و عبدالله بن مبارک
١٦٧	ابلیس و علی بن محمد صوفی
١٦٧	ابلیس و فتحه

۱۶۸	ابلیس و محمد اسلم
۱۶۸	ابلیس و محمود قوهیانی
۱۶۸	ابلیس و مسوحی
۱۶۹	ابلیس و واسطی
۱۶۹	یخ آب شیطان

بخش سوم: ابلیس و ایرانیان

۱۷۳	ابلیس و جمشید
۱۷۴	ابلیس و زرتشت
۱۷۵	ابلیس و ضحاک (۱)
۱۷۶	ابلیس و ضحاک (۲)
۱۷۸	ابلیس و کاووس (۱)
۱۷۹	ابلیس و کاووس (۲)
۱۸۰	ابلیس و کیومرث (۱)
۱۸۳	ابلیس و کیومرث (۲)
۱۸۳	بذکرداری اهریمن و دیوان
۱۸۷	تازش اهریمن بر آفرینش (۱)
۱۹۱	تازش اهریمن بر آفرینش (۲)
۱۹۲	تولد اهریمن
۱۹۳	جلوه‌های اهریمن علیه جلوه‌های اهورا (درباره دشمنی دو مینو، کمالکان دیوان و ایزدان مینوی)
۱۹۵	خراب کاری اهریمن
۱۹۶	شروط شیطان
۱۹۸	نبرد کردن آفریدگان گیتی به مقابله اهریمن

بخش چهارم: ابلیس و دیگران

۲۰۷	ابلیس در بالین جوان
۲۰۸	ابلیس در مسیر جهنم
۲۰۸	ابلیس عاشق می‌شود
۲۰۹	ابلیس کتک می‌خورد
۲۱۱	ابلیس مزدور
۲۱۱	ابلیس و ابراهیم موصلی
۲۱۴	ابلیس و ابله

۲۱۴	ابلیس و ابن درید
۲۱۵	ابلیس و ابن قارح (۱)
۲۱۷	ابلیس و ابن قارح (۲)
۲۱۸	ابلیس و اسحاق موصلی
۲۱۹	ابلیس و اصحاب الرّس
۲۲۰	ابلیس و اغیار
۲۲۰	ابلیس و برادر سیاه سوخته اش
۲۲۴	ابلیس و پلیمو
۲۲۵	ابلیس و تیر شاه
۲۲۵	ابلیس و حامد
۲۲۶	ابلیس و حدیث
۲۲۷	ابلیس و داغ لعنت
۲۲۷	ابلیس و در توبه
۲۲۷	ابلیس و دنیا
۲۲۹	ابلیس و سقا
۲۲۹	ابلیس و سکه
۲۳۰	ابلیس و سه سرباز فراری
۲۳۴	ابلیس و شاعر (۱)
۲۳۴	ابلیس و شاعر (۲)
۲۳۵	ابلیس و شاعر (۳)
۲۳۵	ابلیس و شاعر (۴)
۲۳۶	ابلیس و شاعر سریوللی
۲۳۷	ابلیس و عمر
۲۳۸	ابلیس و فاوستوس
۲۳۹	ابلیس و فرعون (۱)
۲۴۰	ابلیس و فرعون (۲)
۲۴۰	ابلیس و فرعون (۳)
۲۴۰	ابلیس و فرعون (۴)
۲۴۱	ابلیس و قارون
۲۴۲	ابلیس و قاسم
۲۴۲	ابلیس و قصه بئر معطله

دیباچه

درست است که گرگ^۱ بی‌قراری^۲ به اسم هیتلر می‌گوید: در هیچ کار خلاف و هرزگی و فحشا امکان نداشت که دست کم یکی از یهودی‌ها درگیر نباشد^۳؛ و هیچ روزنامه‌ای ندیدم که یهودی‌ها در آن دخالت نداشته باشند^۴؛ و انگار آنان توسط طبیعت برای اعمال شرم‌آور انتخاب شده و از این جهت قوم برگزیده‌ای بودند^۵؛ و طاعونی بودند بدتر از مرگ سیاه‌دوران قدیم^۶؛ لکن عجالتاً درست‌تر و به‌صرفه‌تر و منصفانه‌تر این است که این توصیفات و بیشتر از این‌ها را در مقیاسی بالاتر در حق سیه‌گلیمی به نام ابلیس صادق‌تر بدانیم، چه، دست اوست که پای آنان را گرفته و به میانه میدان کشانده است. یعنی در طول و عرض تاریخ بشر - و حتی غیر بشر - هر جا کاری خلاف صلح و سازش و سلامتی^۷ و آسایش و آرامش دیده می‌شود، البته که دست شل شده او در کار بوده و پای قلم شده‌اش را آثار. در هر گود و معرکه و میخانه‌ای سردمدار^۸ است و در هر بدی و تبه‌کاری رئیس‌الاشرار. فراتر از این‌ها، رئیس این جهان است^۹ و دکان‌دار^{۱۰} بازار و مزرعه‌دار کشتزار^{۱۱} این دنیا. در همه جا

حضور دارد و به هر سوراخ سنبه‌ای سرک می‌کشد و به هر دیگی ناخنک می‌زند و در حقیقت «هرجا آتش است او فراش است»^{۱۲} و شب و روز هم نمی‌شناسد؛ چه «او هرگز نمی‌خُسبد»^{۱۳} که حداقل ساعتی این اولاد آدم نفس راحتی بکشد و قدری بیاساید. اگر هم یک وقتی سلیمانی بیاید و او را یکی دو روز به هلفدون بیاندازد^{۱۴} آن وقت وضع بدتر هم می‌شود. چه، کار دنیا لنگ می‌ماند و سنگ هم روی سنگ نمی‌ماند!

آن شاگرد لابلایی و بازیگوش از وقتی که گوشش را گرفتند و از مدرسه بندگی اخراجش کردند لحظه‌ای بیکار ننشسته و از حسد هماره در کمین سایر شاگردان همان مدرسه نشسته تا دق دلش را خالی کند و حالی کند که پا توی کفش چنین پاکنده‌ای کردن چه تبعاتی دارد. همانگونه که خود سوگند خورده^{۱۵}، مدام در پی اغوای اولاد آدم (= همان آدمی که مثلاً باعث و بانی عصیان او بوده و کار و بارش را بر هم زده)^{۱۶} بوده است و یک دم از تلاش برای تلافی دست برنداشته است.

بر اساس داستان خَناس^{۱۷}، ابلیس در درون هر کسی^{۱۸}، به کردار حسن صباح یک تخته پوستی افکنده^{۱۹} و ادعای مالکیت می‌کند. منتهی خیلی‌ها نمی‌دانند که آن نیروی شر و گرایش به بدی که در وجودشان هست خود ابلیس هم نباشد، همان فرزند خلف اوست که در لایه‌های درونی خلق وخو و خصوصیات فرزند آدم قایم شده است. چه در دنیای درون انسان و چه در عالم بیرون، وجبی نیست که اثری از ردپای او نباشد. و لابد این حضور فراگیر تا وقت معلوم، که همان ظهور موعود ادیان^{۲۰} باشد تداوم خواهد یافت.

اینکه در بسیاری از قصه‌ها و افسانه‌های ملل مختلف نیروی خیر و قهرمان مثبت سرانجام پیروز می‌شود به نوعی دلخوشی است. گویا بزرگان هر قوم که این افسانه‌ها و قصه‌ها را می‌ساخته‌اند می‌دیده‌اند که در عالم واقع، حق، غالباً مغلوب است! لذا جریان این قصه‌ها را به گونه‌ای پیش

می برده اند که دست کم در عالم خیال خوش باشند و امیدوار، که حق - دیر یا زود - پیروز می شود.

اگر در این عالم، حق همیشه پیروز بوده و در مدار و مسیر خویش سیر می کرده - و اسرائیل هم به همراه شیطان بزرگ، نابود بوده - پس چه لزومی به وجود موعود ادیان بوده؟ اینکه در تمام ادیان بزرگ به ظهور جلوه حق به اسم موعود بشارت داده شده، معلوم می نماید که فعلاً تا اطلاع ثانوی شر بر عالم - خواه ناخواه - حاکم خواهد بود و اراده و مشیت خداوندی هم، البته بر این تعلق گرفته است که چنین باشد. مگر خود خداوند به ابلیس - این زنگی مست - تا وقت معلوم مهلت جولان نداده است؟^{۲۱} شیطان که این مهلت را برای گذراندن تعطیلات و رفتن به پیک نیک و تجدید قوا و.... نمی خواسته، لابد نقشه ای در آن کله پوک شیطانی اش بوده که به التماس از خدا قدری مجال و مهلت می طلبیده. پس دنیا تا آن وقت معلوم جولانگاه مرکب فتنه شیطان خواهد بود؛ و همچون انگشت ششم، کاری هم نمی شود کرد، نه می توان برید و نه الخ، جز اینکه انسان در حد توانایی به مبارزه با این شر درونی و بیرونی ادامه دهد. این حریف چه شیطان بزرگ بیرونی باشد و چه شیطان بزرگتر درونی^{۲۲}، فرقی نمی کند. طول و عرض زندگی اولاد آدم، مبارزه ای است نفس گیر، و حریف هم هرگز صحنه و میدان نبرد را خالی نمی کند و ژان پل سارتر هم که مثلاً می گفت: «من مبارزه می کنم پس هستم»، لابد بی چیزی نبوده است.

با این همه گندی که آن مردک در عالم، بالا آورده است برخی بزرگان خودی^{۲۳}، بی خود در مقام توجیه عصیان و شرارت این جعبه پاندورا^{۲۴} برآمده اند. ما نمی دانیم که آنان چند چشمه از کمالات آن رانده درگاه را مشاهده نموده اند که رایگان وکالت آن مجرم سابقه دار را با افتخار تمام

برعهده گرفته‌اند و تمام‌قد به دفاع جانانه از او برخاسته‌اند و با عبارت‌هایی شطح‌گونه و شورش‌گرانه سنگ این نور سیاه^{۲۵} را به شدت بر سینه کوبیده‌اند و با این کار مرتکب «اجتهاد در برابر نص» گشته‌اند.

یکی نیست به گوش این بیکارگان کاسه‌لیس^{۲۶} و فعله ابلیس، فروخواند که:

«اگر ریگی به کفش خود نداری»^{۲۷} - چرا بی خود فضولی می‌نمایی!

بنابر قصص و روایات، این دنیا مال شیطان است و «من، تو، او، ما، شما، ایشان» همه به گونه‌ای سر سفره «او» نشسته‌ایم. منتهی برخی از روی ناچاری و اضطرار، تنها به سد جوع بسنده می‌کنند و بعضی دیگر با حضور قلب تا خرخره و تا حد انفجار می‌لمباند و طفل جان را با شیر شیطان^{۲۸} بزرگ می‌کنند.

همانگونه که موسی (ع) نمک فوعون را خورد و نمکدان را بر سرش کوبید^{۲۹}، ما هم می‌خواهیم با گرد آوری این قصه‌ها با نوک قلم سر به سر صاحب سفره بگذاریم و هر چه سنگ در انبان و زخم در زبان داریم بر سرش بزنیم و ادای کلیم‌الله را دریابوریم. البته برخلاف برخی از کتاب‌ها که «رفیق خالی از خلل» اند این کتاب هرگز خالی از خلل نتواند بود چه، قهرمان کتاب، خود، بدتر از سنگ پای قزوین، متخلل است!

از آنجا که شیطان دشمن قسم‌خورده اولاد آدم است و شمشیر را از رو بسته، برای مصون ماندن از شر این دشمن، باید او را شناخت و با روحیات و خواسته‌های او آشنا شد. جمع‌آوری این قصه‌ها در راستای چنین هدفی می‌تواند باشد، او را بشناسیم و بهتر از پس او بریاییم. و البته بعد از شناخت نسبی او همانگونه که تلمود بهترین وسیله برای دفع وسوسه‌های شیطانی و

مصون ماندن از آزار فرشته مرگ را آموختن تورات و انجام دادن فرامین آن می‌داند^{۳۰}، با چنگ زدن به ریسمان الهی که آخرین کتاب آسمانی باشد می‌توان از شر او در امان ماند و نیز درختی را که ابلیس می‌تواند در آن آشیانه کند باید از دل برکند^{۳۱} و راه‌های نفوذ او را محکم بست و مراقب دوز و کلک‌های او شد و بر در دل چونان دربان مسلحی کشیک داد تا دیو دزد بر خزانه دل دستبرد نزند.^{۳۲} البته باید دانست که ابلیس تنها نیست، بسیار و بی‌شمار شیطانک و اعوان و انصار دارد^{۳۳} و توبه تنهایی از پس حتی یک شیطان کوچولو برنمی‌آیی، چه رسد به لشکری گشن و انبوه که تک تک سربازانش، خود، از پس لشکری برمی‌آیند.

این کتاب را به گونه‌ای رزومه شیطان هم می‌شود تلقی کرد. البته این تنها دربردارنده فصل کوچکی از کارنامه اعمال اوست، مُشتی از خروار و اندکی از بسیار. و ما هرگز ادعا نمی‌کنیم که این کتابچه همه چیز است درباره آن بی‌همه‌چیز! و آلا اهل معنا می‌دانند که اگر همه اعمال و فتنه‌ها و وسوسه‌های او مکتوب می‌شد هزار کتابخانه و هزار کتابخانه‌ای هزار برابر کتابخانه کنگره آمریکا^{۳۴} هم گنجایش آن نوشته‌ها را نداشت و حتی از کتاب‌های چاپ شده در لایپزیک^{۳۵} هم بیشتر می‌شد.

اگر پرونده خلاف‌کاری‌های همه اولاد آدم را با هم یک کاسه کنند و آن کاسه کذایی را روی یک باسکول ماقبل تاریخ - مثل فیل‌های ماقبل تاریخ (ماموت‌ها) - بگذارند و پرونده سیاه شیطان را روی یک اَبَر باسکول دیگر بگذارند، البته که آن این بر آن آنان، خواهد چربید. با این همه و به این بهانه، نمی‌شد دست روی دست گذاشت و قدم از قدم برنداشت. ما در حد توش و توانمان این قصه‌ها را از لای کتاب‌های جورواجور بیرون کشیده و در یک کراسه^{۳۶} ریخته «هدیه اصحاب را»!^{۳۷}